

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره شانزدهم - بهار و تابستان ۱۳۹۶

دکتر جواد غلامعلی زاده<sup>۱</sup> (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل، زابل، ایران، نویسنده مسئول)  
دکتر فائزه عرب یوسف آبادی<sup>۲</sup> (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران)

## ارتباط ترامتنی اشعار حکمی حافظ شیرازی و ابوالفتح بستی با قرآن کریم

### چکیده

اشعار حافظ شیرازی و ابوالفتح بستی نمونه خوبی از متونی است که از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات اسلامی متولد و تبدیل به فضایی شده‌اند، با ابعاد بسیار متنوع که در آن انواع مفاهیم حکمی و اخلاقی از دستورات قرآنی ریشه گرفته‌اند. هدف اصلی در این پژوهش، کشف و شناخت محورهای مشترک حکمی و اخلاقی شعر بستی و حافظ و نشان دادن انواع روابط ترامتنی این اشعار با قرآن کریم است. برای رسیدن به این هدف بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت اشعار حکمی و اخلاقی هر دو شاعر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که هر دو شاعر در زمینه‌های (قصاص، دعوت به توکل به خدا، پرهیز از دلبستگی به خوشی‌های ناپایدار دنیا، پرهیز از ظاهربینی و قضاوت سطحی، پرهیز از معاشرت با افراد ناسالم، دعوت به شکرگزاری نعمت‌های الهی، التزام به صبر و بردباری و...) هم‌عقیده و دارای تشابه هستند؛ علاوه بر این حضور چشمگیر آیات قرآن کریم در جای جای این اشعار، روابط ترامتنی معتبری را تأیید می‌کند و این ارتباط در جهت ایجاد نظام معنایی این اشعار، شامل روابط بینامتنیت و فرامتنیت در نظریه ترامتنیت ژرار ژنت است.

**کلیدواژه‌ها:** حافظ شیرازی، ابوالفتح بستی، فرامتنیت، بینامتنیت، اشعار حکمی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱

1. j.gholamalizade@uoz.ac.ir

2. famoarab@uoz.ac.ir پست الکترونیکی:

## ۱- مقدمه

از آنجا که ماهیت بشر در همه جای جهان و در تمام ادوار ثابت بوده است، می‌توان مشابهت افکار و اشتراک مضامین آن‌ها را بیان‌کننده وحدت نیازهای بشر و همسانی معضلات و معماهای آدمی و تشابه مسائل و دشواری‌های دیروز و امروز او در این جا و آن‌جا گیتی دانست (دامادی، ۱۳۷۹: ۱۵)؛ از دیگر سو استفاده شاعران مسلمان از ادبیات قرآنی عامل بسیار مهمی در ایجاد شباهت‌های فکری و اندیشگانی بسیاری از آثار آن‌هاست که از منظر ادبیات تطبیقی قابل بررسی است.

ادبیات تطبیقی، فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌ای جدید در علوم انسانی است که شاکله آن بر اساس پدیده‌ی ادبی به عنوان یک کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است (یوست، ۱۳۸۸: ۴۹). "ادبیات تطبیقی" در معنای گسترده آن، از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از دیگر سو مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است (Remak, 1961: 1). زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی بسیار گسترده و متعدد است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از: بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آن‌ها بر ادبیات دیگر ملت‌ها، مطالعه منابع خارجی یک اثر یا نویسنده، تصویر یک ملت در ادبیات ملت دیگر و... یکی از پرطرفدارترین حوزه‌ها و زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی بررسی ارتباط متون با یکدیگر می‌باشد (نظری منظم، ۲۳: ۱۳۸۹-۲۵). هم‌گام با ادبیات تطبیقی، «بینامتنیت»<sup>۱</sup> (Intertextuality) نیز به تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی پرداخت (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۵۶). بینامتنیت بر این اندیشه مبتنی است که متن، نظامی بسته و مستقل و یکه و تنها نیست و اگر چنین باشد، آن متن غیرقابل فهم می‌گردد (Frow, 2005: 48). ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) اولین بار در دهه ۱۹۶۰ این اصطلاح را رواج داد (الزغبی، ۱۹۹۵: ۱۲). او معتقد بود که «هر متن یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون کثیری می‌باشد» (Abrams, 1993: 285). پس از کریستوا، ژرار ژنت (Gerard Genette) مطالعات او را گسترش داد.

۱. برای این اصطلاح از قول دکتر شفیعی کدکنی معادل «متن پنهان» نیز پیشنهاد شده است.

او واژه "ترامتنیت"<sup>۲</sup> یا "چندمتنیت"<sup>۳</sup> (transtextuality) را عام‌تر از بینامتنیت در نظر گرفت و به هر نوع رابطه‌ای که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته‌باشد، اطلاق کرد و نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم نمود. او همه آثار ادبی را برگرفته از این نظام خاص می‌داند است. ترامتنیت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته‌باشد. ژنت این روابط را به پنج قسمت تقسیم کرد که عبارتند از: بینامتنیت، پیرامتنیت<sup>۴</sup>، فرامتنیت<sup>۵</sup>، سرمتنیت<sup>۶</sup>، فزون‌متنیت<sup>۷</sup>.

در این پژوهش به بررسی ارتباط بینامتنی و فرامتنی مضامین حکمی مشترک حافظ و بستی بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت پرداخته می‌شود. اشعار حکمی اخلاقی این دو شاعر اگرچه به لحاظ صوری متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که حاصل تغذیه فکری مشترک هر دو شاعر از یک منبع اعتقادی است. وجود چنین شباهت‌هایی میان این دو شاعر در ساحت اندیشه و آبخورهای فکری، امکان بررسی و مقایسه ترامتنی آن‌ها را فراهم آورده است. مهم‌ترین متنی که اشعار حکمی مشترک حافظ و بستی، مستقیم یا غیر مستقیم با آن در ارتباط می‌باشد، قرآن مجید است. در این اشعار طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنگاری شده‌است که نشانگر صداهای متکثر معنایی موجود در آن‌ها است که مناسباتی ترامتنی را تأیید می‌کند. برای کشف و گشودن این ندهای متکثر باید ارجاعات و پژواک‌های آن را کاوید و از آن رهگذر به کشف نظام‌های معنایی موجود در این بخش از اشعار حافظ و بستی پرداخت.

۲. معادل فارسی این اصطلاح از منبع ذیل گرفته شده‌است:

بهمن نامور مطلق. «ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۶، (۱۳۸۶). صص: ۸۳-۹۸

۳. معادل فارسی این اصطلاح از منبع ذیل گرفته شده‌است:

تقی پورنامداریان و سمیرا بامشکی. «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق‌الطیر با رویکرد روایت‌شناسی ساختگرا». *جستارهای ادبی*. سال چهل و دوم. شماره ۲. (۱۳۸۸). صص ۲۶-۱.

4. Paratextuality
5. Metatextuality
6. Architextuality
7. Hypertextuality

وجود شباهت‌های این دو شاعر در ساحت اندیشه و آبخوره‌های فکری از یک سو و فقدان تحقیقی بنیادین درباره این موضوع از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت که به بررسی ارتباط بینامتنی و فرامتنی اشعار حکمی و اخلاقی حافظ و بستی با قرآن کریم بپردازند تا به پاسخ این پرسش برسند که:

حافظ و بستی در اشعار حکمی و اخلاقی مشترک خویش بیشتر با کدام متن ارتباط برقرار کرده‌اند؟ این ارتباط بر مبنای نظریه ترامتنتی ژرار ژنت چگونه ارتباطی است؟ برای پاسخگویی به این پرسش به ارزیابی و توصیف اشعار حکمی و اخلاقی هر دو شاعر پرداختیم. پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که اشعار حکمی اخلاقی بستی و حافظ خودآگاهانه، با آیات قرآنی ارتباط برقرار کرده و این ارتباط در جهت ایجاد نظام معنایی این متون، شامل روابط بینامتنی و فرامتنی از نظریه ترامتنتی ژنت می‌باشد.

## ۲- پیشینه تحقیق

در زمینه ترامتنتی و بررسی انواع ارتباط متون، آثار متعددی موجود است. در میان این آثار مقاله «بینامتنیت، پیشینه و پسینه نقد بینامتنی» نوشته فرهاد ساسانی (۱۳۸۳) به بحث و بررسی خاستگاه و وضعیت کنونی نظریه بینامتنیت در مغرب و همچنین در بلاغت اسلامی می‌پردازد. دکتر تقی پورنامداریان و خانم دکتر سمیرا بامشکی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق الطیر با رویکرد روایت شناسی ساختگرا» نشان می‌دهند که یکی از مآخذ مهم داستان‌های مثنوی، منطق الطیر عطار است و نوع ارتباط میان داستان‌های مثنوی و منطق الطیر از مقوله «فزون متنتیت» است. احمد زغبی در کتاب «التناصر نظریاً و تطبیقاً» (۱۹۹۵)، آلن گراهام در (2000) «Intertextuality»، عزالدین المناصره در «علم التناصر المقارن» (۲۰۰۶) و بهمن نامور مطلق در کتابی با عنوان «درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۰) به تفصیل تاریخچه نظریه‌ها و کاربردهای ارتباط متون را توصیف کرده‌اند. ژرار ژنت در «Palimpsests: Literature in Second Degree» نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم نمود و اصطلاح «ترامتنتی» را برای نشان دادن انواع ارتباط یک متن با

دیگر متون برگزید. بهمن نامور مطلق نیز در مقاله‌ای با عنوان «ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (۱۳۸۶) به معرفی انواع ارتباط متون از منظر ژرار ژنت می‌پردازد.

از دیگر سو درباره ابوالفتح بستنی و حافظ شیرازی نیز پژوهش‌های متعددی به زبان فارسی و عربی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به رساله دکتری با عنوان «تحقیق و تصحیح دیوان و بررسی احوال و آثار ابوالفتح بستنی» نوشته دکتر امیر محمود انوار (۱۳۵۲) اشاره کرد که نویسنده در آن به بررسی زندگانی شاعر و اغراض شعریدیوان او پرداخته است. در مورد حکمت و اخلاق حافظ، مقاله‌ای با عنوان «حکمت و اخلاق در غزلیات حافظ» نوشته دکتر غلامرضا رحمدل (۱۳۸۰) موجود است. در این پژوهش، جلوه‌های متنوع حکمت و اخلاق در غزلیات حافظ مورد بررسی قرار گرفته است.

در مورد جایگاه حکمت در شعر ابو الفتح بستنی می‌توان به مقاله «بستنی و امثال و حکم در دیوان» نوشته دکتر امیر محمود انوار (۱۳۸۵) اشاره کرد که نویسنده در آن به ترجمه و تحلیل حکمت ابوالفتح بستنی و مقایسه تطبیقی آن‌ها با مضامین حکمی سعدی شیرازی پرداخته است. با تأمل در این آثار، این حقیقت آشکار می‌گردد که تاکنون هیچ یک از پژوهشگران به بررسی ارتباط ترامتنی مضامین حکمی مشترک حافظ و بستنی نپرداخته و این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه این قصاید می‌پردازد.

### ۳- بحث و بررسی

#### ۳-۱- معرفی شاعران

##### ۳-۱-۱- حافظ شیرازی

شمس الدین محمد شیرازی متخلص به حافظ و ملقب به لسان الغیب یکی از مشاهیر شاعران ایران و جهان و از اکابر گردن‌کشان نظم فارسی است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۰۵). ولادت او در اوایل قرن هشتم، حدود سال ۷۲۷ هجری در شیراز اتفاق افتاد. او در جرگه طالبان علم درآمد و مجالس درس علما و ادبای زمان را در شیراز درک کرد (همان: ۱۶۰۶).

غزل حافظ هم دارای جنبه‌های عاشقانه است؛ مانند غزل سعدی، و هم دارای جنبه‌های عارفانه؛ چون غزل عطار و مولانا و عراقی. (شافعی، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱) حکمت و اخلاق در

غزلیات حافظ، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است؛ اگر چه جان‌مایه اصلی غزلیات حافظ را عرفان تشکیل می‌دهد؛ اما در همین اشعار توصیه‌های ارزشی و اخلاقی جلوه‌ای خاص دارد. او در ضمن تصویرگری و نقش پردازی مفاهیم عمیق و اصیل عرفانی، جلوه‌هایی از اخلاق اجتماعی و بایدها و نبایدهای اخلاقی را به گونه‌ای به تصویر کشیده است که در آن اخلاق به خدمت عرفان در آمده است تا به فراخور ظرفیت خود، مناسبات و روابط انسانی را تهذیب کند و بستر مناسبی را برای سفر افلاکی انسان خاکی فراهم سازد (رحمدل، ۱۳۸۰: ۲۲۴).

علت اصلی توجه حافظ به این مضامین شعری، این است که ویشاعری مسلمان و معتقد است و زندگی‌اش با قرآن رنگ و بویی خاص گرفته است. او مؤمنی است عالی مشرب و حقیقت‌بین که با ذکاوت خاص لایه‌های فشرده و سطحی مسائل را کنار می‌زند و با استفاده از مفاهیم و معارف بلند قرآنی عمق مسائل می‌رسد. تخلص به "حافظ" و لقب "لسان الغیب" موید این حقیقت است. خود حافظ نیز بارها بدین امر اشاره کرده است:

«ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری»

(حافظ، ۱۳۸۸: ۴۴۷).

### ۳-۱-۲- ابوالفتح بستی

ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف بن محمد بن عبدالعزیز البستی (بستی، ۱۴۱۰: ۳) از مشاهیر مترسلان و شاعران ذواللسانین آغاز عهد غزنویان و اواخر قرن چهارم هجری است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۵۷) که در بست یکی از شهرهای کنونی افغانستان در سال ۳۳۰ هـ. به دنیا آمد (أبو غده، بی تا: ۵). او پس از فراگرفتن آموزش‌های اولیه در ادب و حدیث به حرفه معلمی در آن شهر مشغول گردید. او به هر دو زبان عربی و فارسی شعر سروده و صاحب دیوان است. عوفی در این باره می‌گوید: "او را دو دیوان است بدو زبان یکی تازی و دیگری پارسی و من هر دو دیده‌ام" (عوفی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). آنگاه با اشاره به اینکه دیوان شعر فارسی وی در بلاد او موجود نیست، ابیات زیر را که از وی در خاطرش باقی مانده، ذکر می‌کند:

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد  
همه به صلح گرای و همه مدارا کن که از مدارا کردن ستوده گردد مرد

اگر چه قوت داری و عدت بسیار بگرد صلح گرای و بگرد جنگ مگرد  
 نه هر که دارد شمشیر حرب باید رفت نه هر که دارد پا زهر زهر باید خورد»  
 (همان).

بستی دانشمندی فهیم و آراسته به صفات اخلاقی چون قناعت، آزادگی و مناعت طبع است که در اشعار خود، به بیان معانی والا و ارزشمند اخلاقی و حکمی می‌پردازد. علت اصلی کثرت این مضامین شعری در اشعار بستی، این است که وی از طبقه علما، فقها و محدثین بوده و با مفاهیم اسلامی؛ به ویژه قرآنی آشنایی کامل داشته‌است و از این دانش خویش در راستای اعتلای شعرش بهره می‌برده‌است. قصیده نونیه او با مطلع زیر از زیباترین قصاید حکمی است که از تجارب شاعر در زندگی و اندیشه در حقیقت سرشت انسانی و اخلاق اجتماعی سرچشمه گرفته است. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۸۶۹):

«زِيَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهُ نَقْصَانٌ وَ رِيحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانٌ»

(بستی، ۱۴۱۰: ۱۸۶).

ترجمه: زیاده خواهی انسان در دنیا مایه نقص و کمبود است و اگر سود او جز خوبی و خیر محض نباشد ضرر به حساب می‌آید.

شهرت این قصیده تا حدی است که تعجب و شگفتی شوقی ضیف را برمی‌انگیزاند که شعری در دورترین نقطه شرقی عالم اسلامی؛ یعنی بست سروده شده و در مغرب و قلب دنیای عرب در قاهره بر سر زبان جوانان است به طوری که آن را حفظ می‌کنند (ضیف، بی تا: ۶۳۴).

### ۳-۲- ارتباط ترامتنی مضامین حکمی مشترک حافظ و بستی

ژرارژنت یکی از تأثیرگذارترین پژوهشگران در عرصه بینامتنیت است که نظامی خاص را برای تحلیل دلالت‌های متن ترسیم نمود. ژنت برای تحلیل ارتباط یک متن مشخص با کل نظام فرهنگی، بوطیقایی نسبتاً ثابت را طراحی کرد و واژه «ترامتنیت» را برای نشان دادن انواع ارتباط یک متن با دیگر متون برگزید. ترامتنیت از منظر او شامل هر نوع رابطه‌ای است که یک متن می‌تواند با غیر خود داشته باشد. ژنت این روابط را به پنج قسمت تقسیم کرد که عبارتند از: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت، فزون‌متنیت.

آنچه که در این پژوهش به عنوان بنیاد نظری از آن بهره برده‌ایم، رابطه بینامتنیت و فرامتنیت است. از آنجا که توضیح دیگر انواع ارتباط متون، از حوصله این بخش از پژوهش خارج است، در ادامه فقط به توضیح و تبیین این دو رابطه و جلوه آن‌ها در مضامین حکمی مشترک حافظ و بستی می‌پردازیم.

### ۳-۲-۱- بینامتنیت

از منظر ژنت بینامتنیت فقط محدود به رابطه هم‌حضوری میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متنی دیگر می‌باشد. (Genette, 1997:1-2)؛ به عبارت دیگر از نگاه ژنت هر گاه بخشی از یک متن (متن A) در متن دیگری (متن B) حضور یابد، رابطه میان این دو، رابطه‌ای بینامتنی است. که این هم‌حضوری به سه دسته مجزا تقسیم می‌شود:

#### الف- نقل قول

در این نوع بینامتنیت، مؤلف (متن B) متن دیگری را که در نوشته‌اش حاضر شده است، به وسیله گیومه یا ارجاع متمایز می‌کند (همان: ۲).

#### ب- سرقت ادبی

در این نوع بینامتنیت، نویسنده (متن B)، متنی دیگر (متن A) را بدون ذکر و ارائه مرجع، در متن خود جاسازی می‌کند.

#### ج- بینامتنیت ضمنی

در این نوع بینامتنیت، مؤلف (متن B) سعی در پنهان‌کاری ندارد؛ بلکه مرجع (متن A) را به شکل غیر مستقیم معرفی می‌کند؛ بنابراین در این شکل از بینامتنیت با اندکی دقت و ذکاوت ارتباط دو متن قابل فهم است. کنایات و تلمیحات از مهمترین نوع اشکال این نوع بینامتنیت است (همان).

حافظ و ابوالفتح بستی به دلیل آشنایی عمیق با تعالیم اسلامی و قرآنی برخی از عبارات و تعبیرات و استدلال‌های خویش را با حاضر کردن آیات این کتاب مبین مزین کرده‌اند. هم‌حضور آیات قرآن کریم در اشعار حکمی مشترک حافظ و بستی به شرح زیر است:



## قصاص

قصاص یکی از احکام کیفری در اسلام است که قرآن بر آن تأکید می‌کند. در کتاب تفسیر نمونه، نویسنده در تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌نویسد: «عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آن‌ها کشته می‌شد، تصمیم می‌گرفتند، تا آنجا که قدرت دارند، از قبیله قاتل بکشند. این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طایفه قاتل را نابود کنند. آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد (مکارم، ۱۳۷۴: ۶۰۳). با توجه به آنچه گفته شد، مهم‌ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن حفظ حیات جامعه دانسته شده است؛ زیرا اگر کسی بدون دلیل اقدام به خشونت نفس کند، حیات اجتماعی به مخاطره می‌افتد؛ بنابراین مطابق آیات قرآن هدف از قصاص زندگی و حیات و ترمیم دوباره امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است. از جمله آیاتی که هر دو شاعر آن را به شکل نقل قول در شعر خویش آورده‌اند، این آیه مرتبط با قصاص است: «و كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا... وَ السِّنِّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحِ قِصَاصٌ...» (مائده (۵) / ۴۵).

ترجمه: بر آن‌ها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم... و دندان در برابر دندان است؛ و هر زخمی، قصاص دارد.

حضور بخش‌هایی از این آیه در متن شعر هر دو شاعر علاوه بر آن که تعیین‌کننده ساختار اعتقادی آن‌ها است، نشان‌دهنده منشی بینامتنی نیز می‌باشد که صدای متن هر دو شاعر را با این مناسبات و روابط متون به هم‌سرایایی قابل استنادی تبدیل کرده است:

«محتسب خم شکست و من سراو سِنِّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحِ قِصَاصٌ»

(حافظ: ۴۱۹).

«فَلَمَّا جَرَحْتَ الْخَلْدَ مِنْكَ بِنَظْرَةٍ جَرَحْتَ فُوَادِي، وَ الْجُرُوحُ قِصَاصٌ»

(بستی: ۱۱۳).

ترجمه: هنگامی که صورت را با نگاهی از تو زخمی کردم قلبم را مجروح کردی و هر زخمی قصاص دارد.

۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى.

## دعوت به توکل به خدا

توکل یکی از فضائل اخلاقی است که از مباحث مهم مطرح شده در قرآن کریم است. این صفت ارزشمند در صورتی حاصل می‌شود که انسان همه کارهایی را که در عالم هستی انجام می‌گیرد، از جانب پروردگار بداند و هیچ قدرتی را جز او مؤثر نداند. چنین مفهومی منافی جهد و تلاش بنده نیست؛ زیرا خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران (۳) / ۱۵۹).

ترجمه: و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.

آیات مرتبط با مفهوم توکل، از جمله آیاتی است که هر دو شاعر آن را در شعر خویش آورده‌اند. حافظ در بیت زیر، شعرش را با مفهوم توکل و حضور کلمات «توکلنا» و «علی» از این آیه قرآن مزین کرده است «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا...» (اعراف (۷) / ۸۹):

ترجمه: به خدا توکل می‌کنیم.

«حبیبا در غم سودای عشقت توکلنا علی رب العباد»

(حافظ: ۴۳۸).

از دیگر سو بستی نیز در بیت زیر مخاطب خویش را به توکل به خداوند تشویق می‌کند:

«تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ مَا تَحَاوِلُهُ وَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا»

(بستی: ۱۴۴).

ترجمه: بر خدا توکل کن و برای هر چه تلاش می‌کنی او را وکیل قرار بده.

او در این بیت با آوردن جمله‌ای از این آیه، شعرش را دارای بینامتنیت می‌کند «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (النساء (۴) / ۸۱).

ترجمه: و بر خدا توکل کن و خدا بس کارساز است.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که ماهیت رابطه‌ای متون در این نمونه‌ها مبتنی بر هم‌حضور و نقل قول کلمات آیات قرآن است. حضور این کلمات قرآنی علاوه بر این که منعکس‌کننده محتوای شعر هستند، ساختار اعتقادی شاعر را نشان می‌دهند؛ البته نفس این حضور بدین معنا نیست که می‌توان به این اشعار به طور مستقل معنا بخشید، معنا افزود و معنا را بسط داد؛ بلکه

برای درک این حضور نیز باید به واسطه‌های قرآنی دیگری اندیشید. واسطه‌هایی که ذهن مخاطب را از دریچه نگاه شاعر در ارتباط با دیگر آیات مرتبط با این موضوع قرار می‌دهد.

### ۳-۲-۲- فرامتنیت

این نوع از رابطه، بر اساس روابط تفسیری و تأویلی متون بنا شده‌است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲). این رابطه موجب پیوند یک متن با متن دیگر می‌شود، بدون این که از آن نقل کند یا نامی ببرد. این رابطه به بهترین شکل همان نقد است که (Genette: 4) از سه حالت خارج نیست:

الف- شرح: در این نوع فرامتنیت، مؤلف (متن B) به تشریح متنی دیگر می‌پردازد (همان). بر این اساس کلیه تفسیرها و تأویل‌های مرتبط با متون اعتقادی از این نوع از فرامتنیت برخوردار است.

ب- انکار: در این نوع فرامتنیت، نویسنده (متن B)، متنی دیگر (متن A) را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ارزش‌های مختلف آن را رد می‌کند.

ج- تأیید: در این نوع بینامتنیت، نویسنده (متن B)، متنی دیگر (متن A) را تأیید و تحسین می‌کند. اغلب آثار مرتبط با مفاهیم اعتقادی از منابعی سرچشمه می‌گیرند که آبشخور اعتقادی نویسنده آن‌هاست. طیف‌های گوناگون مفاهیم قرآنی بازنگاری شده در اشعار حکمی حافظ و بستی نشانگر اعتقاد کامل هر دو شاعر به نظام‌های معنایی موجود در قرآن است. از دیگر سو هر دو شاعر به نیت شرح و تفسیر قرآن اقدام به سرودن شعر نکرده‌اند؛ بنابراین فرامتنیت اشعار حکمی مشترک حافظ و بستی از نوع تأیید است. مضامین و مفاهیم قرآنی که با اشعار زیر تأیید شده است، بنیان و خاستگاه قرآنی آن‌ها را تأیید می‌کند:

#### پرهیز از دل‌بستگی به خوشی‌های ناپایدار دنیا

هنگامی که آتش سوزان حرص در جان انسان زبانه می‌کشد، خویشتن دوستی و دیگر دوستی و خدادوستی را در وجود او به حاشیه می‌راند؛ به همین دلیل قرآن مجید برای خشکانیدن ریشه حب افراطی دنیا و یا به تعبیر دیگر «دنیاپرستی» در وجود مومنان، آیات متعددی را ارائه می‌کند و در آن‌ها زندگی دنیا را نوعی بازیچه می‌شمرد و می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ» (العنکبوت (۲۹) / ۶۴).

ترجمه: زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.

در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر (۳۵) / ۵).

ترجمه: پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد و فریب دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، از منظر قرآن، دنیا فریباست و فریبندگی می‌کند تا انسان در کام گرفتن از لذت‌های مادی، افسارگسیخته شود و به بیراهه برود. حضور این مفهوم در شعر حافظ و بستی علاوه بر این که منعکس‌کننده فرامتنیت تأیید هستند، پایبندی هر دو شاعر به اعتقادات اسلامی را نشان می‌دهد. حافظ شیرازی در بخش قابل توجهی از اشعارش را به تأیید این آیات اختصاص می‌دهد و مخاطب را از دل‌بستگی بی‌وقفه به دنیا و متعلقات زودگذر و ناپایدار بر حذر می‌دارد و بی‌وفایی دنیا را چنین متذکر می‌شود:

«نوشته‌اند بر ایوان جنۃ الماوی  
که هر که عشوه دنیا خرید وای بر وی»

(حافظ: ۴۳۰).

با توجه به آنچه گفته شد، حافظ در اشعار خویش به تأیید آیات الهی می‌پردازد و انسان را به بی‌ثباتی دنیا متوجه می‌کند تا در دام مادیات قرار نگیرد. از منظر او هرگز نباید فریفته عشوه دنیا شد؛ زیرا این شیفتگی عاقبتی جز حسرت ندارد. و این دنیا عجوزی است که هزاران نفر را به بازی گرفته است. ابیات زیر از دیوان حافظ گواهی است بر این مدعای ما:

«مجو درستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجوز عروس هزار داماد است»

(حافظ: ۳۰).

«اعتمادی نیست بر کار جهان  
بلکه بر گردون گردان نیز هم»

(همان: ۳۶۳).

«تا کی غم دنیای دنیای دل دانا  
حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی»

(همان: ۴۳۶).

ابوالفتح بستی نیز در تأیید آیات قرآن، دنیا را فریبکاری معرفی می‌کند که پیوسته با جذابیتی

که دارد سعی در فریب دادن انسان‌ها دارد:

«الدهر خَدَاعَةٌ خَلُوبٌ وَصَفْوَةٌ بِالْقَدَى مَشُوبٌ»

(بستی: ۲۹).

ترجمه: روزگار فریبکار است و پاکی و زلالیش آمیخته با خار و خاشاک است. او معتقد است که این روزگار ناپایدار، ممکن است در ابتدا به انسان، روی خوش نشان دهد؛ ولی انسان عاقل به این شیرینی و خوشی پای‌بند نمی‌شود. او برای تأیید آیات پیشین، دل نبستن به دنیا و خوشی‌های زودگذرش را چنین گوشزد می‌کند:

«يا ناعماً بسرورٍ عيشٍ زائلٍ سَتَزُولُ عَنْهُ طَائِعاً أَوْ كَارِهاً»

(بستی: ۹۳).

ترجمه: ای کسی که به شادمانی زندگی دل خوش کرده‌ای، آن (خوشی‌ها) از بین رفتنی است و چه از روی میل یا با کراهت از آن خوشی‌ها جدا خواهی شد.

#### پرهیز از ظاهربینی و قضاوت سطحی

قرآن در آیات مختلف به تعقل و تفکر و حقیقت نفی ظاهربینی و سطحی‌نگری امر می‌کند و قضاوت و موضع‌گیری کفار و دشمنان انبیا و وحی را دربارهٔ دین‌قضاوتی غیرعالمانه شمرده است: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (یونس: ۳۹) یا می‌فرماید: «فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» (آل عمران (۳) / ۶۶).

ترجمه: بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است.

آنچه در قرآن دربارهٔ قضاوت نکوهش شده، قضاوت زود هنگام و براساس حدس و گمان است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات (۴۹) / ۱۲).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است.

با توجه به این آیه، قضاوت اولیه و سطحی از عملکرد افراد یکی از عوامل بدبینی و بدگمانی‌است که در شأن فرد عاقل نیست؛ زیرا ظاهر فریبنده یا یک رفتار خوب یا بد نباید مبنای قضاوت انسان قرار گیرد.

خداوند در آیات متعدّد قرآن به ما هشدار می‌دهد که بسیاری از خیال‌ها و گمان‌های انسان اساس در ست و صحیحی ندارد و چه بسیار کارهایی که در ظاهر بد است؛ ولی در واقع به نفع آدمی است و همینطور است مواردی که انسان آن را خیر می‌داند؛ ولی عاقبتی زیان‌بار دارند: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (بقره (۲) / ۲۱۶).

ترجمه: قتال بر شما واجب شده در حالی که آن را مکروه می‌دارید و چه بسا چیزها که شما از آن کراهت دارید در حالی که خیرتان در آن است و چه بسا چیزها که دوست می‌دارید؛ در حالی که شر شما در آن است و خدا خیر و شر شما را می‌داند و خود شما نمی‌دانید. مؤمن به برکت ایمان، که همان علم و معرفت توحیدی است، نگاهی عالمانه و عمیق دارد و این‌گونه نیست که فقط ظاهری از حوادث و وقایع و پدیده‌ها را ببیند؛ بلکه چشمی باطن‌بین و ژرف‌نگر با اوست.

حافظ در تأیید این آیات مخاطب خود را از ظاهر بینی و قضاوت سطحی در باره خویش‌تجنین نهی می‌کند:

«در شأن من به دُرْدکشی ظن بد میر کالوده گشت جامه ولی پاک‌دامنم»

(حافظ: ۳۴۳).

با توجه به این بیت حافظ معتقد است که با دیدن ظاهر اشخاص نمی‌توان در مورد شخصیت حقیقی آنها قضاوت کرد. ممکن است کسانی ظاهر خوبی نداشته باشند؛ اما باطن آنها بهتر از ظاهرشان باشد. در بخش دیگر اشعار حافظ همین قضاوت سطحی چنین نهی می‌شود: «به طرب حمل مکن سرخی رویم که چو جام خون دل عکس برون می‌دهد از رخسارم» (همان: ۳۲۴).

مشابه این مفهوم در شعر بستی نیز به چشم می‌خورد. او نیز در تأیید آیات الهی برای نهی

کردن مخاطب از قضاوت سطحی و عجولانه چنین می‌سراید:

«و قد یکتسی المرءُ خَزَّ الثَّیَابِ و مِن دُونِهَا حَالَهُ مُضَيِّبُهُ»

كَمَنْ يَكْتَسِي خَدَّهُ حُمْرَةً و عَلْتُهُ و رَمَّ فِي الرَّيِّبِ»

(بستی: ۳۰۹).

ترجمه: ممکن است بسیاری از انسان‌ها لباسی زیبا و ابریشم‌گونه بر تن داشته باشند؛ در حالی که درونشان انباشته از غم و اندوه و بیماری باشد و صورت رنگ پریده خود را با سرخاب سرخ کنند.

### پرهیز از معاشرت با افراد ناسالم

انسان موجودی است اجتماعی و ناگزیر از معاشرت. یکی از اصول معاشرت اسلامی انتخاب صحیح هم صحبت است؛ زیرا معاشرت با افراد گمراه و ناباب، انسان را از مسیر تکامل باز می‌دارد. خداوند متعال درباره عاقبت دوستی با این افراد چنین می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا» (فرقان (۲۵) / ۲۷-۲۹).

ترجمه: و به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای بر من! کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آن که آگاهی به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است.

حافظ با تأثیرپذیری از این آیات قرآن، بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار خویش را به تأیید این مفهوم اختصاص می‌دهد؛ چنان که در ابیات زیر، انسان پاک نهاد و نازنین هستی را از هم‌نشینی با مردم بدکردار نهی می‌کند:

«سخنی بی‌غرض از بنده مخلص بشنو ای که منظور بزرگان حقیقت بینی

نازیننی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد بهتر آن است که با مردم بد‌نشینی»

(حافظ: ۴۸۴).

اهمیت این مسئله در دیدگاه حافظ تا حدی است که آن را نخستین موعظه پیر طریقت خویش و راه به دست آوردن کیمیای سعادت قلمداد می‌کند. به ابیات زیر بنگرید:

«نخست موعظه پیر صحبت این حرفست که از مصاحب ناجنس احتراز کنید»

(حافظ: ۲۴۴).

«بیاموزمت کیمیای سعادت ز هم صحبت بد جدایی جدایی»

(همان: ۴۹۲).

بهستی نیز در تأیید این آیات، از انسان را از هم‌نشینی با مردم بدکردار و شرکت در مجالس فساد منع می‌کند:

«تَجَنَّبْ مَجَالِسَ أَهْلِ الْفَسَادِ      وَ قَائِضُ ذُنُوكَ مِنْهُمْ بِيُعَدِ  
فَقَدْ يُفْسِدُ الْمَرْءَ بَعْدَ الصَّلَاحِ      فِيسَادِ الْأَمَاكِينِ وَالشَّرُّ يُعَدِي»

(بهستی: ۷۱).

ترجمه: از مجالس انسان‌های فاسد دوری کن و نزدیکی‌ات را با دوری از آنها مبادله کن؛ زیرا که فساد و خرابی مکان‌ها انسان را بعد از پاکی به فساد می‌کشاند و شر دشمنی می‌کند. اهمیت این نکته در نگاه بهستی تا حدی است که هدر بخش‌های دیگر اشعارش به صراحت از این افراد اعلام برائت و بیزاری می‌کند:

«مَنْ مَبْلِغُ الْأَشْرَارِ عَنِّي أَنْبِي      مَادَامَ بِي طَرْفًا وَ عِرْقًا يَنْبِضُ  
أَقْلِيهِمْ ضَرًّا لَأَنِّي ضِدُّهُمْ      وَ الضَّدُّ لِلضَّدِّ الْمَنَافِسُ يَبْغِضُ  
وَ إِذَا رَأَوْنِي مُقْبِلًا فَلْيَعْلَمُوا      إِنِّي بَوَاجِهِ الْجِدُّ عَنْهُمْ مُعْرَضُ»

(بهستی: ۱۱۴).

ترجمه: چه کسی از جانب من این پیام را به اشرار می‌رساند که تا زمانی که من زنده‌ام و خون در رگ‌هایم به حرکت در می‌آید، از آنان خشمگینم؛ زیرا من مخالف ایشانم و انسان مخالف، طبیعی است که از دشمن و مخالف خویش، در خشم و غضب است. اگر خیال می‌کنند که من بدانها راغبم و گرایش دارم، پس باید بدانند که من جدا از آنها روی گردانم.

#### دعوت به شکرگزاری نعمت‌های الهی

یکی از کارهایی که در فرهنگ اسلامی بر آن تأکید شده، شکرگزاری از نعمت‌های الهی است. شکر در قرآن هم درباره‌ی در برابر بنده خدا و هم درباره‌ی خدا برای بنده به کار می‌رود: «وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن (۶۴) / ۱۷).

ترجمه: و خداوند شکور و بردبار است.

صبر و شکر از مسیرهای رسیدن به کمال انسان است و این کمال، بدون آزمون‌های گوناگون از قوه به فعلیت نمی‌رسد؛ از این رو خداوند، گاهی انسان را با نعمت می‌آزماید، تا شکر درونی او روشن گردد؛ زیرا در امتحان به سراء و شرایط رفاه و آسایش، انسان‌های شاکر



شناخته می‌شوند. خداوند در قرآن اعلام می‌کند که از اثرات قابل توجه شکر فزونی نعمت است و از اثرات کفر نعمت، عذاب پروردگار می‌باشد: «إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم (۱۴) / ۷).

ترجمه: و به یادآور آن زمان را که خداوند اعلان کرد که اگر شکر کنید نعمتم را بر شما زیاد کنم و اگر کفران کنید عذاب من شدید است.

حافظ شیرازی با اعتقاد به این که شکرگزاری زمینه‌ایست برای باز افزایش نعمت‌هایی که خداوند به ما ارزانی داشته‌است، در جای جای اشعارش به شکرگزاری از خالق خویش می‌پردازد؛ به این ترتیب با تأیید آیات قرآن مرتبط با شکرگزاری، از مخاطب خویش نیز تقاضای شکرگزاری پروردگار را دارد. اگر به منظور بازنمایی دقیق‌تر تأیید آیات قرآنی مرتبط با شکرگزاری به دنبال مصداق‌هایی در شعر حافظ باشیم، می‌توان به مورد زیر استناد کرد:

«شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم»

(حافظ: ۳۲۱).

«شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد»

(همان: ۱۶۶).

«ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی‌نوا را»

(همان: ۵).

ابوالفتح بستنی نیز در تأیید این آیات قرآن، شکر نعمت‌های الهی را لازمه استمرار آن‌ها می‌داند و معتقد است که ناسپاسی از نعمت‌های الهی تباهی آن را به دنبال دارد:

«إِذَا جَدَّدَ الرَّحْمَنُ عِنْدَكَ نِعْمَةً فَجَدَّدَ لَهَا شُكْرًا لِيُؤْنِسَهَا الشُّكْرُ

و أَحْسِنُ قِرَاهَا تَسْتَقِرُّ فَإِنَّهَا نَوَارٌ وَمِنْ أَضْدَادِهَا الْجَحْدُ وَالْكَفْرُ

إِذَا مَا أَحَلَّتْ نِعْمَةً دَارَ غَرْبَةٍ وَأَوْحَشَهَا الْكُفْرَانُ أَنْسَهَا الذُّكْرُ»

(بستنی: ۸۸).

ترجمه: اگر خداوند نعمتش را بر تو افزون کند، تو نیز باید شکرگزاری خود را مضاعف کنی. نعمت همانند مهمانی است؛ تو آن را خوب میزبانی کن (تا نعمت ثابت بماند)؛ زیرا

نعمت گریزپا است و ناسپاسی و کفر، با آن هم‌خوانی ندارد. اگر نعمت در سرزمین غربت بر تو نازل شود، کفران آن نعمت، آن را تباه و شکر آن نعمت، نعمت را افزون می‌کند.

### التزام به صبر و بردباری

انسان و محل زندگی او به نحوی آفریده شده که با آفات، کمبودها، موانع و مصیبت‌های فراوانی همراه است. همه این موارد ابزار آزمایش انسان توسط خدای متعال به شمار می‌آیند. در چنین حالاتی خداوند راه نجات انسان را با آیات قرآن تبیین نموده است. خداوند در قرآن کریم به یاری و کمک گرفتن از صبر امر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳) / ۲۰۰).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و مصائب و هوس‌های سرکش) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت نمایید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره (۲) / ۱۵۳).

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (واستقامت) و نماز، کمک بگیرید؛ (زیرا) خداوند با صابران است.

حافظ صبر در برابر حوادث را مایه رسیدن به مقصود می‌داند و در تأیید این آموزه قرآنی چنین ندا درمی‌دهد:

«صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابایی کام را»  
(حافظ: ۸).

«ساقی بیا که هاتف غییم به مژده گفت با درد صبر کن که دوا می‌فرستم»  
(همان: ۹۰).

با توجه به این ابیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر حافظ ثمره صبر متوجه خود انسان است. صبربنده به هنگام ابتلا به آزمایش‌های خدا اعم از مادی و معنوی موجب تقرب به درگاه الهی است. انسان اگر در پیشامدها و حوادث تلخ و شیرین و به هنگام طاعت و عبادت و به وقت گناه و معصیت صبر کند و همچنان عبادت خود را در گردونه بندگی ثابت قدم نگه

دارد به استناد قرآن مجید مستحق صلوات و رحمت خداوند می شود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره (۲) / ۱۵۵-۱۵۷).

ترجمه: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می کنیم و به استقامت کنندگان بشارت ده. آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم» اینها، کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است و آنها هدایت یافته هستند.

ابوالفتح بستنی نیز در تأیید این دستور قرآنی، نفس خویشتن و تبع آن مخاطب خویش را دعوت به التزام صبر در برابر شداید می کند و می گوید در برابر حوادث روزگار صبر و تحمل داشته باش و در برابر ستم شکیبا باش تا پاداش عملت را ببینی:

«صَبْرًا عَلَى الدَّهْرِ الْخَوْنِ وَ رَبِّهِ  
و إِذَا صَبَرْتَ عَلَى إِسَاءَةِ ظَالِمٍ  
يَا نَفْسُ كَيْلًا تُبْتَلَى بِكَ لَابِهِ  
لَا تَنْدَمِي فُتْوَاهُ بِكَ لَا بِهِ»

(بستی: ۲۲۷).

ترجمه: ای نفس، در برابر روزگار دغل کار و حوادث آن شکیبا باش، تا به سختی هایش دچار نشوی. هر گاه بر کارهای ناروای ستم پیشگان شکیبایی نمودی، پشیمان مشو؛ زیرا پاداش عملت از آن خودت خواهد بود نه از آن ستمگر.

این مثالها نشان می دهد که ماهیت رابطه ای متون در این نمونهها مبتنی بر تأیید آیات قرآن است. بر این اساس قرآن مجید ابرمتنی است که فهم کامل بخش قابل توجهی از اشعار حکمی مشترک حافظ و ابوالفتح بستنی مشروط به درک اشارات مربوط به آن است.

### نتیجه گیری

از مجموع آنچه درباره محورهای مشترک حکمی و اخلاقی شعر بستنی و حافظ و انواع روابط ترامتنی این اشعار با قرآن کریم گفته شد، این نتایج حاصل شد که هر دو شاعر در زمینه های (قصاص، دعوت به توکل به خدا، پرهیز از دل بستگی به خوشی های ناپایدار دنیا،

پرهیز از ظاهربینی و قضاوت سطحی، پرهیز از معاشرت با افراد ناسالم، دعوت به شکرگزاری نعمت‌های الهی، التزام به صبر و بردباری و... هم عقیده و دارای تشابه هستند.

علاوه بر این مهم‌ترین متنی که اشعار حکمی مشترک حافظ و بستی، مستقیم یا غیر مستقیم با آن در ارتباط می‌باشد، قرآن مجید است. در این اشعار طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های قرآنی بازنگاری شده‌است که نشانگر صداهای متکثر معنایی موجود در آن‌ها است که مناسباتی ترامنتی را تأیید می‌کند. این ارتباط در جهت ایجاد نظام معنایی این اشعار، شامل روابط بینامتنیت و فرامتنیت در نظریه ترامنتیت ژرار ژنت است.

بر اساس رابطه بینامتنیت دریافتیم که حافظ و ابوالفتح بستی به دلیل آشنایی عمیق با تعالیم اسلامی و قرآنی برخی از عبارات و تعبیرات و اشارات و استدلال‌های خویش را با حاضر کردن آیات این کتاب مبین مزین کرده‌اند و ماهیت رابطه‌ای متون در این بخش از اشعار حافظ و بستی مبتنی بر هم‌حضور و نقل قول کلمات آیات قرآن است. حضور این کلمات قرآنی علاوه بر این که منعکس‌کننده محتوای شعر بودند، ساختار اعتقادی شاعران را نشان می‌دادند.

بر اساس رابطه فرامتنیت که مبتنی بر روابط تفسیری و تأویلی متون است، دریافتیم که فرامتنیت اشعار حکمی مشترک حافظ و بستی از نوع تأیید است. حضور مفاهیم مرتبط با دستورات عملی قرآن در شعر حافظ و بستی علاوه بر این که منعکس‌کننده فرامتنیت تأیید هستند و بنیان و خاستگاه قرآنی آن‌ها را تأیید می‌کنند، پابندی هر دو شاعر به اعتقادات اسلامی را نشان می‌دهند و این واقعیت را آشکار می‌کند که قرآن مجید ابرمتنی است که فهم کامل بخش قابل توجهی از اشعار حکمی مشترک حافظ و ابوالفتح بستی مشروط به درک اشارات مربوط به آیات آن است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. أبو غده، عبد الفتاح. (بی تا). قصیده عنوان الحکم. بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۳. بستی، ابوالفتح. (۱۴۱۰). دیوان ابي الفتح البستی. تحقیق دریه الخطیب و لطفی الصقال. دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیه.
۴. ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۶). سروده‌های بی گمان حافظ. تهران: امیر کبیر.

۵. دامادی، محمد. (۱۳۷۹). مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. تهران: دانشگاه تهران.
۶. رحمدل، غلامرضا. (۱۳۸۰). «حکمت و اخلاق در غزلیات حافظ». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۵۹: صص ۲۲۳-۲۴۴.
۷. زمردی، حمیرا. (۱۳۹۲). «معرفی زندگی و شاعری و کتابت ابوالفتح بستنی». فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ششم. شماره دوم: صص ۴۸۱-۵۰۲.
۸. شافعی، خسرو. (۱۳۸۴). زندگی و شعر صد شاعر از رودکی تا امروز. تهران: کتاب خورشید.
۹. شیرازی، حافظ. (۱۳۸۸). دیوان. شرح علامه قزوینی. تهران: نغمه.
۱۰. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۳. تهران: فردوس.
۱۱. ضیف، شوقی. (بی تا). تاریخ الأدب العربی. الجزء الخامس. القاهرة: دار المعارف.
۱۲. عوفی، محمد. (۱۳۸۹). لباب الالباب. تصحیح ادوارد جی براون. تهران: هرمس.
۱۳. الفاخوری، حناء. (۱۹۸۶). الجامع فی التاریخ الأدب العربی. الادب القدیم. بیروت: دار الجیل.
۱۴. فروغی، محمد علی. (۱۳۷۹). کلیات سعدی. تهران: ققنوس.
۱۵. مکارم، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۶: صص ۸۳-۹۸.
۱۷. ----- (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها. تهران: نشر سخن.
۱۸. نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول. شماره ۲: صص ۲۳۷-۲۲۱.
۱۹. یوست، فزانسوا. (۱۳۸۸). «فلسفه و نظریه جدید در ادبیات». ادبیات تطبیقی. مترجم علیرضا انوشیروانی. سال دوم. شماره ۸: صص ۳۷-۵۶.

1. Abrams, M. H. (1993). Glossary of literary Term. Ithaca: Harcourt.
2. Frow, John. (2005). Genre. London and New York: Rutledge.
3. Genette, Gerard. (1997). Palimpsests: Literature in Second Degree. Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky, Lincoln, University of Nebraska Press.
4. Remak, Henry. (1961). "Comparative Literature: It's Definition and Function". Comparative Literature: Method and Perspective. Edited by Newton Phelps. Stallknecht and Horst Fernz. Carbondal: Illinois University Press: p.3-37.

الدكتور جواد غلامعلي زاده<sup>١</sup> (أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل، زابل، إيران، الكاتب المستول)  
الدكتورة فائزة عرب يوسف آبادي (أستاذة مساعدة في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة زابل، زابل، إيران)

## تجاوزية النص القرآنية في الأشعار الحكيمية لحافظ الشيرازي وأبي الفتح البستي

### الملخص

أشعار حافظ الشيرازي وأبي الفتح البستي من أحسن النصوص التي تولدت من صميم النصوص الثقافية والإسلامية الماضية وأفسحت فضاءً أكثر تنوعاً، بحيث تأثرت مفاهيمها الحكيمية والأخلاقية من الآيات القرآنية. هذا البحث يهدف إلى كشف المحاور الحكيمية المشتركة في أشعار حافظ الشيرازي وأبي الفتح البستي من جهة وتسلط الضوء على أنواع تجاوزها النص القرآني من جهة أخرى. للوصول إلى هذا الهدف تناولنا الأشعار الحكيمية والأخلاقية للشاعرين في ضوء نظرية تجاوز النص لخير جينت. تدل النتائج على أنّ الشاعرين يشتركان في موضوعات كالفصاح، والدعوة إلى التوكل على الله، والابتعاد عن لذائذ الدنيا الزائلة، والابتعاد عن السطحية، والتجنب عن الفاسدين، و الدعوة إلى شكر النعم الإلهية، والتزام الصبر. إضافة إلى ذلك كثرة استخدام الآيات القرآنية تؤيد التجاوز النصي المستحکم في أشعارهما التي تشمل التناص وشرح النص في نظرية جيار جينت.

**الكلمات الرئيسية:** حافظ الشيرازي، أبو الفتح البستي، شرح النص، التناص، القرآن الكريم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی